



On the Distinction between the Two Mythical Dynasties of Iran

Alireza Mozaffari 

Professor of Persian language and literature, Urumiya University. Iran. Email: a.mozaffari@urmia.ac.ir

Received: 2024/8/2

Accepted: 2024/9/22

Published: 2024/10/16

Citation: Mozaffari, A. (2024). "On the Distinction Between the Two Mythical Dynasties of Iran." *Epic Knowledge and Wisdom*. 1(3). 97-106 . <https://www.doi.org/10.22067/jmels.2025.93648.1050>

Abstract

Various theories have been proposed regarding the differences between the two mythical dynasties of the Pishdādians and the Kayanids, as well as the reasons for their separation. At first glance, given the genealogical connection between the Kayanid and Pishdadian kings, such a division may appear redundant. Even those Iranian mythologists who argue that the Kayanid kings were less endowed with mythical attributes compared to the Pishdadian rulers have, in practice, acknowledged that most Kayanid kings do indeed possess mythical qualities, and thus have failed to present conclusive evidence to support their claim. It seems that the primary reason for the distinction between these two groups of Iranian mythical kings lies in their differing roles: the Pishdadian kings independently embodied both the functions of kingship and heroism, whereas the Kayanid rulers retained the function of kingship for themselves and delegated the heroic function to champions such as Garshāsp, Zāl, and Rostam.

Keywords: Kingship, Heroism, Iranian Mythology, Pishdādians, Kayanids.



 دسترسی آزاد تبیین و نقد	دانش و خرد حماسی https://jmels.um.ac.ir	 مقاله پژوهشی
---	--	---

وجه تفکیک دو سلسله اساطیری ایران

علیرضا مظفری 

استاد گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ایران. a.mozaffari@urmia.ac.ir

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۷/۲۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۱۲
استناد: مظفری، علیرضا. (۱۴۰۳). «وجه تفکیک دو سلسله اساطیری ایران». دانش و خرد حماسی. ۱(۳). ۹۷-۱۰۶.		
https://www.doi.org/10.22067/jmels.2025.93648.1050		

چکیده

در مورد تفاوت دو سلسله اساطیری پیشدادیان و کیانیان و علل تفکیک آن دو، تا به امروز نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. در بادی امر، با علم به رابطه نسبی میان شاهان کیانی و پیشدادی به نظر می‌رسد که تفکیک آن دو از همدیگر کاری لغو باشد. حتی آن گروه از اسطوره‌شناسان ایرانی که می‌خواهند علت تفکیک آن دو را در بی‌بهرگی یا کم‌بهرگی شاهان کیانی از ویژگی‌های اسطوره‌ای نسبت به شاهان پیشدادی مطرح کنند، در عمل با اقرار به بهره‌مندی اغلب شاهان کیانی از ویژگی‌های اسطوره‌ای، نتوانسته‌اند شواهدی متقن برای ادعای خود اقامه کنند. به نظر می‌رسد که علت تفکیک این دو گروه از شاهان اساطیری ایران عمدتاً بدان سبب است که شاهان پیشدادی به‌تنهایی هر دو خویشتکاری شاهی و قهرمانی را بر عهده داشته‌اند. اما شاهان کیانی از این دو خویشتکاری، شاهی را برای خود نگه داشتند و خویشتکاری قهرمانی را به یلانی چون گرشاسب و زال ورستم وانهادند.

کلیدواژه‌ها: شاهی، قهرمانی، اساطیر ایران، پیشدادیان، کیانیان.

مقدمه

پژوهندگان اساطیر ایران از دیرباز به هنگام بررسی دو سلسله معروف به پیشدادیان و کیانیان، متوجه دوگانگی آن دو بودند؛ اما در توجیه دوگانگی آن دو سلسله دچار نوعی سرگشتگی و تناقض‌گویی شده‌اند. همه می‌دانیم که بر اساس نسب‌شناسی شاهان، پادشاهان کیانی از پادشاهان بزرگ پیشدادی از جمله منوچهر نسب برده‌اند. «کوی کواذ در چهارداد نسک به عنوان یکی از اخلاف منوشچهر مذکور افتاده و مؤسس خاندان کیانی و شاه ایران دانسته شده است» (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۱۰۶ همچنین رک: فرنیغ دادگی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). «در خداینامه، کیقباد بنیان‌گذار سلسله کیانیان است. بنا به روایات ملی، این پادشاه از خاندان نوزر یکی از پسران منوچهر است که نام خانوادگی یکی از خاندان‌های ایرانی یعنی نوزریان که در یشت‌ها آمده از اسم او مأخوذ است» (کریستن سن، ۱۴۰۰: ۲۴). بنابراین دوگانگی نسبی نمی‌تواند علت تفکیک آن دو گروه از شاهان اساطیر باشد. «درباره پیشدادیان می‌توان تقریباً با اطمینان گفت که از دیرباز همه همداستان بوده‌اند که شاهان این طبقه سرشت اساطیری دارند، اما درباره کیانیان چنین اتفاق آرای و وجود ندارد» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۷۳). این در حالی است که «برخی از محققان از جمله ویندشمان و اشیگل و دارمستتر در گذشته و لومل و ویکندر و دومزیل در زمان ما بر آن بوده‌اند و هستند که کیانیان و یا حداقل برخی از شاهان این سلسله به اسطوره تعلق دارند» (همان: ۷۴).

بعدها کریستن‌سن بدین باور رسید که علت دوگانگی این دو گروه از شاهان آن بوده است که پادشاهان پیشدادی «بدون تردید افراد اساطیری یا داستانی و نمونه‌های مختلف از نخستین بشر، نخستین شاه، انسان اژدهاپیکر، کشته‌اژدها و غیره هستند و غالباً از عهد هندوایرانی باقی مانده‌اند، لیکن کوی‌ها که سلسله منظمی را تشکیل می‌دهند افرادی کاملاً ایرانی می‌باشند. تاریخ آنان بر مبنای اساطیری استوار نیست و اعمال آنان عبارت است از قهرمانی‌هایی که کاملاً جنبه عادی بشری دارد؛ با آنکه در روایات بعدی یشت‌ها داستان‌های فرعی اساطیری در سرگذشت تاریخی کوی اوسدن و کوی هئوسروه وارد شده است» (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۴۶). هم‌او در جای دیگر با انتساب شاهان کیانی به ایران شرقی می‌گوید: «به نظر می‌رسد که کوی‌ها پس از مهاجرت آریاها قدیم‌ترین نظام شاهی را در خاور ایران بنیاد نهادند... داستان کیانیان در حقیقت شرح تاریخ ایران شرقی است که با تصور افسانه‌ای پرداخته شده است» (کریستن سن، ۱۴۰۰: ۱۲-۱۴). موله با توصیف خاندان شاهان کیانی به عنوان «سلسله اساطیر» می‌گوید: «سلسله کیانیان به طور واضح‌تری جنگجو هستند. پیکار میان ایران و توران قسمت اعظم دوران حکومت این سلسله را در بر می‌گیرد» (موله، ۱۳۷۲: ۱۰۴).

همواره باید به خاطر داشت که کم‌بهرگی یا بی‌بهرگی شاهان کیانی از مشخصه‌های اسطوره‌گی امری

نسبی و در قیاس با پادشاهان پیشدادی است. این در حالی است که هیچ اسطوره‌شناسی نمی‌تواند منکر اسطوره‌گی شاهانی چون کاووس و کیخسرو و دیگر شاهان کیانی باشد. سرکاراتی بعد از بررسی و نقد دیدگاه اغلب اسطوره‌شناسان، قاطعانه به این نتیجه رسیده است که: «حماسه ملی ایران از آغاز تا پایان پادشاهی کیخسرو بنیاد و بنیان اساطیری دارد و شاهانی که در این بخش از شاهنامه از آنان یاد شده، همگی شخصیت‌های اسطوره‌ای‌اند» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۹۵). و یکندر در باوری نزدیک به حوزه مطالعاتی این مقاله معتقد است پیشدادیان تجسم حماسی طبقه موبد - شاهان، پادشاهان نخستین کیانی از کیتباد تا گشتاسب تجسم حماسی رسته جنگجویان و ارتشتاران و بالاخره شاهان آخر کیانی به ویژه لهراسب و گشتاسب تجسم حماسی طبقه کشاورزان‌اند (رک: سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۸۷). با وجود این مقدار از اطلاعات در مورد نحوه و علت تفکیک دو دودمان پادشاهان اساطیری، برای رسیدن به رأی قاطع باید دنبال علت یا علل دیگر گشت. در این مقاله تنها به بررسی یک عامل بسنده شده است. این بدان معنی است که احتمالاً پژوهندگان دیگر بتوانند عوامل دیگری برای این دو گروه پیدا کنند.

پیشینه

کریستن‌سن در کتاب کیانیان به بررسی روایت‌های مختلف در خصوص پادشاهان کیانی همت گمارده است. بهمن سرکاراتی در چند مقاله از مجموعه مقالات سایه‌های شکارشده، به بررسی وجوه اسطوره‌گی شاهان پیشدادی و کیانی پرداخته و در ضمن مقاله «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران»، رأی چند نفر از بزرگان اسطوره‌شناس را در خصوص موضوع مقاله جمع‌بندی و نظر قاطع خود را به عنوان نتیجه مباحث بدان علاوه فرموده است. در کتاب مزدآپرستی در ایران قدیم که مأخوذ از دو رساله آرتور کریستن‌سن است، می‌توان به روایات مختلف از این دو سلسله دست یافت. ابوالفضل عربشاهی در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «شخصیت‌های اساطیری و حماسی کیانیان در اوستا و شاهنامه» به راهنمایی بهمن سرکاراتی به بحث در مورد وجوه اساطیری پادشاهان کیانی پرداخته است. آن گونه که ملاحظه می‌گردد، هیچ یک از منابع مربوط به حوزه مطالعاتی مقاله حاضر، موضوع تفکیک خویشکاری در دو سلسله پیشدادیان و کیانیان را مورد توجه قرار نداده‌اند.

اصطلاح‌شناسی حوزه تحقیق

قبل از ورود به بحث در مورد موضوع مقاله ناگزیر است که تعریفی از سه اصطلاح مهم در حوزه اسطوره‌شناسی متناسب با موضوع مقاله ارائه گردد. «خدایی» مفهومی فراگیر و چند وجهی است که متضمن

بسیاری از مفاهیم چون آفرینش، قداست (به مفهومی که رودلف اتو و میرچا الیاده در آثار خود بدان دست یافته‌اند)، سلطه بر آفریده‌ها و فرمانروایی بر آن‌ها، هدایتگری حرکت مستمر هستی و تقدیر و سرنوشت، حدود و ثغور هستی آفریده‌شده و بسیاری مفاهیم دیگر را با خود دارد. در این مقاله آنچه از «خدایی» مدنظر است، تنها نقش آفرینندگی آن است که حتی در آیین‌های چندخدایی نیز این نقش از خدای مهین آن‌ها عزل‌شدنی نیست. در تاریخ ادیان و باورهای اساطیری، خویشتکاری‌های خدای بزرگ به خدایان و ایزدان زیردست با عناوینی چون رب النوع‌ها سپرده شده است، اما باید به خاطر سپرد که رب النوع‌ها صرفاً نقش تعهد از حوزه مسئولیت خود را دارند و در خلق انواع داخل در حوزه تعهد خود مؤثر نیستند. عنوان «شاهی» همواره مفید معنی تسلط بر هستی و فرمانروایی بر موجودات زیردست بوده است. هنوز هم در ادیان توحیدی و وحیانی، این عنوان در معنی مطلقش منتسب به ذات خدای یگانه است^۱. «قهرمانی» عنوانی است برای هر آن موجودی اعم از انسانی و غیرانسانی که به نمایندگی از «خدا» یا «شاه» پای در میدان جنگ با مخالفان می‌گذارد تا هم از کیان فرمانروای خود و هم از قلمروی دفاع کند که همواره منتسب به محدوده فرمانروایی آن‌هاست. این عنوان در مفهوم تعریف شده همواره مفید معنی «دفاع» است و هرگز مفهوم تجاوزگری و جنگ بلا مقدمه و انگیزه از آن مستفاد نیست.

بحث

با مطالعه دقیق اساطیر ملل مختلف می‌توان به این نتیجه رسید که در طول تاریخ روایت‌های اساطیری، مثلث خویشتکاری‌های خدایی، شاهی و قهرمانی همواره در حال تفکیک و تقسیم میان سه قطب خدایان، شاهان و قهرمانان است. در بادی امر که خدایان خیر عهده‌داران پیش‌برد پیروزی بر خدایان شر و عناصر منفی و اهریمنی بودند و عرصه مبارزه در پهنه آسمان ناکجاآباد گسترده بود، خود خدایان هم می‌آفریدند و هم بر آفریده‌هایشان پادشاهی می‌کردند و هم قهرمانان بلامنازع نبردهای سهمگین بودند. اما از دوره‌ای خدایان شاید خسته از نبرد بی‌امان، خود کناری نشستند و نمایندگانی برای خود در بساط زمین جهت ادامه نبرد گماردند. اینان شاه - قهرمانانی بودند که به نمایندگی از خدایان نیک و بد، عرصه زمین را میدان جنگ خود ساخته بودند. بعد از گذشت سده‌ها و هزاره‌ها، شاه - قهرمانان در مانده از تعهد هر دو خویشتکاری، شاهی را منحصرأ برای خود نگه داشتند و خویشتکاری قهرمانی را به گروهی از یلان و پهلوانان سپردند تا آنان کار مبارزه را بدون گزند به مقام شاهی ایشان به پیش ببرند.

با این مقدمه می‌توان ادعا کرد که اساطیری که روایت شاه - قهرمان‌هاست، پیشتر از اساطیری شکل گرفته که در آن‌ها خویشتکاری شاهی و قهرمانی از یکدیگر جدا شده است. یکی از دلایل سبقت گیلگمش بر ایللیاد و اودیسه هومر^۲ در کنار دلایل مختلف همین نکته است. گیلگمش، هم پادشاه اوروک است و هم قهرمان بلامنازع آنجا (رک: شاملو، ۱۳۴۰: ۳۵).

طبق اساطیر یونان، در بدو آفرینش این اورانوس، کروئوس و ژئوس هستند که هم می‌آفرینند و هم بر آفریده‌ها فرمان می‌رانند و هم در صورت لزوم برای صیانت از خود و آفریده‌هایشان پای در میدان رزم می‌گذارند (رک: گرانث و هیزل، ۱۳۹۰: ۳۱۶-۳۲۰). بعد از گذشت دوره‌هایی از باورمندی‌های اساطیری، ایزدان در کوه المپ به فراغت و گاه رقابت با همدیگر و دل‌مشغولی‌های خاص خود نشستند و کار شاهی و قهرمانی را به نمایندگان خود که از سوی پدر نسبتی با ایزدان آسمانی داشتند وانهادند. سپس شاهان خویشکاری فرمانروایی را برای خود نگه داشتند و کار جنگ و دفاع از کیان شاهی را به قهرمانان واگذار کردند. در دوره‌ای از تاریخ اساطیری که هومر به تصویر کشیده، شاهی و قهرمانی از هم تفکیک شده است. شاهی چون آگاممنون تنها سمت پادشاهی دارد و قهرمانانی چون آشیل و اولیس جنگ‌های آتنی‌ها را به پیش می‌برند. مرگ آگاممنون خارج از میدان جنگ و به قولی در حمام، طی دسیسه‌ی اژیست (Egisthe) کاملاً بیان‌کننده‌ی موقعیت غیرقهرمانی اوست (رک: گریمال، ۱۳۷۸: ج ۱/۳۹).

همین اتفاق در اساطیر ایران هم رخ داده است. در دوره‌ی معروف به پیشدادیان، گروهی از شاه - قهرمانانی را می‌بینیم که هم فرمانروایی می‌کنند و هم در میدان جنگ یک‌تنه در برابر مخالفان خود می‌ایستند. یعنی شاهان پیشدادی هم شاهند و هم قهرمان. در این دوره نمی‌توان نشان پهلوانان و یلانی چون رستم و زال و اسفندیار را یافت تا به نیابت از شاهان پای در میدان جنگ بگذارند. عموم جنگ‌ها با پیروزی یا با شکست به نام خود شاهان نوشته شده است. به این نمونه‌ها در مورد شاهان نخست پیشدادی توجه فرمایید:

بیازید چون شیر هوشنگ جنگ	جهان کرد بر دیو نستوه تنگ
کشیدش سراپای یکسر دوال	سپهد برید آن سرِ ناهمال
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۲۵/۱)	
جهان‌دار طهم‌ورث بافرین	بیامد کمر بسته رزم و کین
یکلایک بر آراست با دیو جنگ	نبد جنگشان را فراوان درنگ
از ایشان دو بهره به افسون بست	دگرشان به گرز گران کرد پست
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۳۷/۱)	
ز بالا چو پی بر زمین بر نهاد	بیامد فریدون به کاردار باد
بدان گرز غاوسر دست برد	بزد بر سرش ترگ بشکست خرد
(فردوسی، ۱۳۶۹: ۸۲/۱)	

همان گونه که می‌بینیم، دست کم تا دوره پادشاهی منوچهر، عمده جنگ‌های ایران با انیران تنها قهرمانی که داشت همان پادشاه بود و شکست و پیروزی همواره به نام او ثبت می‌شد. تقریباً از دوره منوچهر است که کم کم پای قهرمانان به مشارکت با پادشاه در مقابله با دشمنان دیده می‌شود. از این رو می‌توان گفت اتفاقی که در دوره کیانیان در مورد تفکیک خویشکاری شاهی و قهرمانی صورت گرفته، مقدماتش در دوره منوچهر تمهید شده است:

ز منوچهر با قارن رزم زن	برون آمد از بیشه نارون...
چپ لشکرش را به گرشاسب داد	ابر میمنه سام یل با قباد
رده برکشیدند هر دو سپاه	منوچهر با سرو در قلبگاه

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱/۱۳۸)

با وجود این، صدمه نهایی به دشمن و پیروزی کامل همواره به نام پادشاه ثبت شده است. مثلاً در رزم تور:

دمان از پس اندر منوچهر شاه	رسید اندر آن ناهور کینه‌خواه
یکی نیزه انداخت بر پشت اوی	نگوسار شد خنجر از مشتش اوی
ز زمین برگرفتش به کردار باد	بزد بر زهین داد مردی بداد

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱/۱۴۳)

یا در جنگ با سلم:

یکی تیغ زد بر سر و گردنش	به دوندیم شد خسروانی تنش
بفرمود تا سرش بر داشتند	به نیزه به ابر لندر افراشتند

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱/۱۵۱)

اما جالب‌ترین بخش حکومت منوچهر آنجاست که با پررنگ شدن حضور قهرمانان در آوردگاه‌ها و ضرورت سپردن امور قهرمانی به یلان و سپهداران، سام پیش‌قدم شده و تفکیک خویشکاری قهرمانی از شاهی را به منوچهر پیشنهاد می‌کند:

چو شستی به شمشیر هندی زهین	به آرام بنشین و رامش گزین
از لین پس همه نوبت ماست رزم	ترا جای تخت است و بگماز و بزم
مرا پهلوانی نیای توداد	دلسم را خرد هوش و رای توداد
پس از پیش تختش گرازید سام	پسش پهلوانان نهادند گام

(فردوسی، ۱۳۶۹: ۱/۱۶۳-۱۶۴)

در این میان چند نکته جالب توجه است که نمی‌توان از آن‌ها چشم پوشید. اول اینکه چرا شاهان کیانی

نسب خود را به منوچهر می‌رسانند در حالی که حسب پیوستگی نسبی منوچهر به پادشاهان بزرگی چون فریدون و جمشید، می‌توانستند مستقیماً نسب خود را بدان‌ها برسانند. گویا روایت پردازان با علم به تفاوت ماهیت شاهی کیانیان با ماهیت شاهی فریدون و جمشید، نزدیکترین پادشاه پیشدادی را که از لحاظ شیوه حکومت به روش پادشاهی کیانیان نزدیک بود به عنوان نیای آن پادشاهان برگزیدند. این بدان معنا است که اینجا پیوستگی روش سیاستمداری بر پیوستگی تبار و نسب ترجیح داده شده است.

نکته جالب توجه دیگر این است که بعد از سپری شدن پادشاهی منوچهر و ورود مؤثر قهرمانان به عرصه حماسه ملی ایران، دو پادشاه آخر پیشدادیان به تأثیر همین تفکیک خویشکاری، پایداری چندان موفقی در حکومت نداشتند. نوذر هفت سال و زو طهماسب پنج سال فرمانروایی کردند. این در حالی است که پادشاهانی چون فریدون ۵۰۰ سال، جمشید ۷۰۰ سال و منوچهر ۱۲۰ سال بر تخت حکومت نشسته بودند. به نظر می‌رسد که عدم تطبیق این دو پادشاه آخر پیشدادی با شرایط بعد از منوچهر و تفکیک خویشکاری شاهی و قهرمانی، نقطه ضعف ایشان بوده است. از این رو شرایط می‌طلبید که پادشاهانی بر تخت شاهی بنشینند که این شرایط تفکیک را بپذیرند و خودشان را با شرایط جدید تطبیق دهند. اگر شاهان کیانی دوباره حکومت پر قدرت و درازمدت داشتند، از قبل همین تطبیق با شرایط پیش‌آمده جدید بود. در این دوره اگرچه شاهان نیز در جنگ‌ها مشارکت دارند، اما عمده تأثیرگذاری در نتیجه نبردها، با قهرمانانی چون زال و رستم و دیگر فرماندهان سپاه بود. تزلزل نهایی در حکومت کیانیان زمانی آغاز شد که این بار قهرمانان جوای خویشکاری شاهی شدند. اسفندیار غیر از مقام شاهزادگی که داشت، در دوره گشتاسب همواره خویشکاری قهرمانی را با خود داشت و در نبردهای متعدد حضور چشمگیر و پر رنگ داشت. او جزو نخستین قهرمانانی بود که هوس شاهی را در سر پرود و نهایتاً هم سر خود را در این هوس به باد داد. تفاوت اسفندیار با منوچهر این است که اگرچه منوچهر همچون اسفندیار شاهزاده بود و در روزگار نیایش فریدون، نقش قهرمانی برای کین‌خواهی خون ایرج را داشت، اما چون به نمایندگی از فریدون نقش شاهی را هم ایفا می‌کرد، هوس شاهی نمی‌کرد تا با درگذشت فریدون به مقتضای قانون گردش نسبی شاهی به تاج و تخت رسید. اما اسفندیار قهرمانی بود که شاید به علت شتابناکی برای انضمام شاهی پدر با قهرمانی خود و شاید به علت مقاومت گشتاسب برای پیشبرد شیوه تفکیک شاهی و قهرمانی و اصرار بر اینکه فرزندش اسفندیار را در مقام قهرمانی متوقف کند، سر او را به مبارزات بیهوده‌ای مشغول کرد که حاصلی جز مرگ فرزندش نداشت. بعد از اسفندیار، این پسر او بهمن بود که قاطعانه پای در راه انضمام مجدد شاهی و قهرمانی نهاد و برای این کار ابتدا به بهانه کین‌خواهی از خاندان رستم، شجره قهرمانی خاندان زال را برافکند و سپس خود را به عنوان «شاه - قهرمان» معرفی کرد. دوران حکومت او نمی‌توانست چندان دیرپای باشد، چون در دوران درازمدت

حکومت پادشاهان کیانی نخست، قهرمانان چنان جایگاه رفیعی به دست آورده بودند که دیگر نمی‌شد به راحتی آنان را از حقوقشان مسلوب کرد. از این رو همین طبقه نخستین گروهی بودند که کمر همت به برانداختن شاهی بهمن بستند. بندکردن زال و گشودن گنجینه خاندان رستم و قیام فرامرز و نهایتاً مرگ او به فرمان بهمن را باید از عواقب این سیاست دانست. به عبارتی می‌توان گفت بعد از اسفندیار، همان بلا بر سر کیانیان آمد که بعد از منوچهر بر سر پیشدادیان آمد. منوچهر با تفکیک شاهی از قهرمانی و اسفندیار با تلاش برای انضمام دوباره شاهی با قهرمانی، مجال استمرار حکومت فرزندان‌شان را تنگ کردند.

نتیجه‌گیری

شاهان کیانی هرچند که در به نمایش گذاشتن کارکردهای اساطیری با شاهان پیشدادی همانندی دارند، دیگر مانند پادشاهان پیشدادی، شاه - قهرمان نیستند، بلکه اینان شاهانی هستند که تنها فرمان می‌رانند و خویشکاری قهرمانی و مبارزه را به نمایندگان خود وانهاده‌اند. به عبارتی در دوره کیانیان است که طبقه‌ای از بزرگان پر قدرت و زیناوند جنگی به نام قهرمانان پدید آمدند. به نظر می‌رسد که مهمترین عامل جدایی دو گروه از پادشاهان پیشدادی و کیانی، همین یگانگی و دوگانگی شاهی و قهرمانی باشد.

یادداشت‌ها

۱. در باور مسلمانان متأثر از آیات قرآنی، خداوند ضمن اینکه خالق و آفریدگار آسمان‌ها و زمین است، پادشاه هستی هم هست: «فتعالی الله الملك الحق» (طه: ۱۱۴)، «هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس» (الحشر: ۲۳)، «فی مقعد صدقٍ عند ملیک مقتدر» (القمر: ۵۵)، «قل أعوذ برب الناس، ملک الناس» (الناس: ۲).
۲. بنا به گفته دونا روزنبرگ، داستان حماسی گیلگمش حداقل ۱۳۰۰ سال پیش از آنکه هومر دو داستان ایللیاد و اودیسه را بنویسد، به خط میخی بر چندین لوح گلین نوشته شده بود (رک: روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۱/۳۳۹).

کتاب‌نامه

- اتو، رودولف. (۱۳۸۰). *مفهوم/امر قدسی*. ترجمه همایون همتی. تهران: نقش جهان.
- الیاده، میرچا. (۱۳۸۸). *مقدس و نامقدس*. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: علمی و فرهنگی.
- روزنبرگ، دونا. (۱۳۷۹). *اساطیر جهان*. ترجمه عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.

- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). *سایه‌های شکارشده*. تهران: طهوری.
- شاملو، احمد. (۱۳۴۰). «گیلگمش؛ کهن‌ترین حماسه بشری». کتاب هفته. تهران: کیهان. شماره ۱۶.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. دفتر یکم. Persian Heritage Foundation. کالیفرنیا و نیویورک.
- فرنیغ‌دادگی. (۱۳۹۰). بندهش. گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۶۸). *کیانیان*. ترجمه ذبیح الله صفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۴۰۰). *کارنامه شاهان در روایات ایران باستان*. ترجمه باقر امیرخانی و بهمن سرکاراتی. تهران: آیدین.
- کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۵۷). *مزدپرستی در ایران قدیم*. ترجمه ذبیح الله صفا. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- گران، مایکل و هیزل، جان. (۱۳۹۰). *فرهنگ اساطیر کلاسیک*. ترجمه رضا رضایی. تهران: ماهی.
- گریمال، پیر. (۱۳۷۸). *فرهنگ اساطیر یونان و رم*. ترجمه احمد بهمنش. تهران: امیرکبیر.
- موله، م. (۱۳۷۲). *ایران باستان*. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: توس.